

پیشگفتار

شرق باستان بحق گاهواره تمدن لقب یافته است، چون سرچشمه پیدایش کلیه علوم و فنون بشری بوده و تمدن در این سوی گیتی تولد و تکوین یافته است. اما یورشهای ویرانگر اقوام گوناگون در ادوار مختلف تاریخی و جنگهای خانمان برانداز از یک سو و جابجایی‌های مداوم مردم و فرهنگها از سوی دیگر سبب شدند که پس از مسیحیت بتدریج نسبت به سهم فراوان شرق در تمدن بشری بی‌اعتنایی شود.

پس از قرن دهم میلادی، رواج تعصبات آیینی، یورشهای مداوم اقوام نیمه وحشی از شرق، و برخوردهای کینه‌توزانه مردم محلی و تازه واردان فرصت‌طلب، مرحله به مرحله انحطاط در کلیه زمینه‌های علمی و فرهنگی را بر شرق تحمیل کردند. از سوی دیگر اندک زمانی پس از سپری شدن سده‌های میانی، غرب از خواب غفلت بیدار شد و با آغاز رستاخیزی پویا در مسیر تحولات علمی و فرهنگی قرار گرفت، در حالی که شرق هنوز نتوانسته بود خود را از زیر بار سنگین جنگها، تخریها و یورشها برهاند.

هر چند رستاخیز غرب با نمونه قرار دادن فرهنگ و تمدن یونان باستان آغاز شد، تحولات و تطورات و پیشرفتهای بعدی غرب روی یک روند تکاملی و خارج از چهارچوب اصول علمی تمدن یونان ادامه یافت.

در این میان اکثر غربیان با یونان و تمدن هلنیک برخوردی متعصبانه دارند و سعی وافری به عمل می‌آید تا یونان مبدأ تاریخ کلیه علوم و فنون بشری قرار بگیرد. بدیهی است آنچه در این زمینه انجام پذیرفته و انجام می‌پذیرد به هیچ وجه منطقی و علمی نیست و بیشتر با نوعی اصرار و تعصب قومی همراه است.

از اوایل قرن بیستم میلادی که تجددخواهی در ایران با نوعی غرب‌گرایی شتابزده

همراه شد بتدریج این روند جنبه سیاسی یافت و ادامه آن بشدت ترغیب و تشویق شد. فرهیختگان دانشگاه‌های غربی در این سرزمین متصدی امور شدند و همان دیدگاه غرب را در مورد برخورد با تمدن و فرهنگ یونان رواج دادند. علاوه بر مسائل علمی و فرهنگی حتی تاریخ شرق نیز با سبک و روش غربیان و مبتنی بر فرضیه‌ها و ادعاهای آنان تدوین شد. لذا پیگیری و پرداختن به اصول علمی و سهم شرق در تمدن بشری به عنوان زیربنای علوم و فنون یونان به طور جدی نادیده انگاشته شد و اگر هم در این مورد سخنی به میان آمد تنها شعاری بی محتوا و توخالی بود. البته این داستان تأسف بار کماکان ادامه دارد و پرداختن به آن به طور کامل، نیاز به زمان و وقت مناسبتر و فرصت بیشتری دارد و در این مختصر طرح آن مقدور نیست؛ اما تذکار این نکته ضروری است که وقتی دولت شهرهای یونان تأسیس شدند، از عمر دولت شهرهای آشور حداقل بیست قرن سپری شده بود. زمانی که سیر تحول اندیشه آیینی هند سبب پیدایش اندیشه سیاسی و در نهایت ظهور دهها تشکل سیاسی جمهوری مانند در سرزمین هند شد هنوز در یونان باستان خبری از دولت شهرها نبود. تاریخ ظهور و تکامل اندیشه در چین و بنیانگذاری مکاتب متعدد آن، که به صد مکتب معروفند، مقدم بر آغاز تحلیل اندیشه در یونان است. نمونه‌ها در این مورد بسیارند لیکن تمام این دانشها و واقعیات در شرق نادیده انگاشته شده‌اند، در حالی که قلمفرسایی و مداحی در مورد یونان و غرب به وفور انجام می‌گیرد و این قصوری بزرگ نسبت به شرق پیشرو و بنیانگذار اصول اولیه دانش بشری است.

ضروری است از این پس نه به دلیل احساسات متعصبانه و کورکورانه، بل با هدف کشف حقیقت و آشکار کردن واقعیت تلاش و کوشش بیشتری انجام شود تا جوانان عزیز با بررسی و پژوهش و تجزیه و تحلیل در اندیشه شرق باستان، جزئیات و گوشه‌های پنهان این دانش را مکشوف گردانند و رسالت تاریخی خود را در قبال سرزمین شرق که در آن حیات یافته‌اند و فرهنگی که در آن نشو و نما کرده‌اند به انجام برسانند. البته با تأکید مجدد بر این اصل که لازم است این حرکت براساس اصول علمی و با هدف حقیقت‌یابی انجام پذیرد و از روشهای سیاسی و متعصبانه به منظور

تاریخ‌سازی کاذب و هویت تراشی مجعول بشدت پرهیز شود.

در این کتاب، سیر تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان (آشور، هند، چین) در سه بخش مطالعه می‌شود. باید توجه داشت تحلیل اندیشه مورد نظر نیست، بلکه سعی می‌شود آگاهی‌های تاریخی‌ای درباره سرآغاز اندیشه و مسیر تحول آن طی ادوار مختلف در هر یک از این سه تمدن به طور خلاصه ارائه شود.

به عنوان مقدمه در ابتدای هر یک از سه بخش کتاب، کلیاتی در مورد تاریخ، جغرافیا و خصوصیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سه سرزمین یا تمدن مطرح می‌شود تا خواننده شناخت بیشتری از محیط پیدایش، تحول و تغییرات اندیشه آن سرزمین یا تمدن به دست آورد.

در مورد بررسی کلیات تاریخی و اندیشه‌ای آشور باستان باید توجه داشت که این سرزمین برخلاف چین و هند که هم اکنون هرکدام یک واحد سیاسی و کشوری مستقل به شمار می‌روند فاقد این ویژگی است. این دو سرزمین خواه‌ناخواه دارای چهارچوبی رسمی برای تاریخ سیاسی-اجتماعی، انسانی، فرهنگی و آیین اندیشه خود هستند و یا به طور قراردادی بر اصولی معین در این زمینه توافق و وحدت نظری، ولو نسبی، دارند. اما تمدن آشور باستان به علت نداشتن چنین خصوصیتی فاقد چهارچوبی قطعی و منسجم است، لذا ورود به مراحل مختلف تاریخی، فرهنگی و تمدن این سرزمین مشکل است و در مورد کلیات مسائل آن وحدت نظر وجود ندارد و فرضیه‌های متعددی در مورد این تمدن مطرح شده که هر یک از آنها سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلف و متضادی شده‌اند.

منابع اولیه تاریخ آشور باستان مبتنی بر اطلاعات موجود در کتاب مقدس عهد عتیق است و مطالب مربوط به این قوم نیز غالباً با لعن و نفرین همراه است. مورخان یونانی و به دنبال آن مورخان متعصب مسیحی نیز با استناد بر همان منابع و با پر و بال دادن به موضوعات و افزودن قصه‌ها و توهمات خود بر آنها ره افسانه زده‌اند. پس از حفاریات و اکتشافات قرن نوزدهم و بیستم و کشف حقایق تاریخ این تمدن نیز سه موضع در مقابل این مسأله گرفته شد:

۱. گروهی از آشورشناسان درباره این تمدن رؤیاپردازی کرده‌اند.
 ۲. گروه دوم با فرضیه‌پردازیهای غیر علمی و غیر تاریخی، قصه‌ها و داستانهای عاری از حقیقت مورخان یونانی و مورخان متعصب مسیحی را توجیه کرده‌اند.
 ۳. گروه سوم در برخورد با این تمدن و ملت اغراض سیاسی دارند و در بررسیهای تاریخی خود تابع سیاستهای تدوین شده از سوی وزارتخانه‌های مستعمرات سابق و وزارتخانه‌های امور خارجه لاحق کشورهای خویش هستند و منافع خود را دنبال می‌کنند. از اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه قرن حاضر، روش تاریخگذاری با استفاده از آزمایشهای رادیو کربن ابداع و متداول شد. پس از به کار گرفتن این روش نیاز به بازنگری مجدد در آثار و مآخذ تاریخی مورد توجه قرار گرفت و آثاری که مشمول این بازنگری قرار گرفتند و مجدداً تدوین و تألیف شدند، از اوایل دههٔ هفتاد میلادی پدیدار گردیدند. اکنون، حرکتی که می‌رود تا به یک مکتب اصلی در پژوهشهای تاریخ تبدیل شود جایگزین روشهای سابق در بررسیهای تاریخی شده است. هدف بنیان این مکتب بررسیهای تاریخی بر مبنای اصول و روشهای علمی و تنها برای کشف حقیقت است؛ اما تا زمانی که این مکتب و پیروانش بتوانند خود را از حوزه نفوذ انبوه فرضیه‌ها و قصه‌ها و افسانه‌های ساخته و پرداخته، که چون اقیانوسی تاریخ را در میان گرفته‌اند، برهانند راهی طولانی در پیش است.
- با توجه به این دیدگاهها و در نظر گرفتن اینکه منابع و مآخذ موجود درباره تاریخ و تمدن آشوری حجم عظیمی را تشکیل می‌دهند؛ ورود به این مقوله کار بسیار سخت و مشکلی است و عامل سرگردانی پژوهشگر در میان انبوه نامها، فرضیه‌ها و اظهار نظرهای متفاوت و متضاد.
- چون مؤلف حداقل بیش از چهل و پنج سال از عمر خود را صرف بررسی، طبقه‌بندی و گروه‌بندی منابع، مآخذ، مؤلفان تاریخ آشور و آشورشناسان کرده است و خود را پیرو روش یا مکتب جدید علمی می‌داند الزاماً در ارائه دیدگاههای خود، بویژه در بخش اول کتاب، بیشتر از منابع زبانهای غربی استفاده کرده است؛ لیکن در تدوین دو بخش دیگر کتاب یعنی هند باستان و چین باستان به دلیل فقدان مشکلات موجود در

بخش اول سعی به عمل آمده است تنها به منابع موجود در زبان فارسی اکتفا شود تا خواننده بتواند بسهولت به آن منابع دسترسی پیدا کند. گفتنی است منابع زبان فارسی در این زمینه اندک، ولی پاسخگوی قریب به اتفاق سؤالات است.

بدیهی است اندیشه سیاسی در آشور باستان تا سقوط امپراتوری آشور یعنی سالهای آخر قرن هفتم قبل از میلاد بررسی می‌شود و در سرزمین هند و چین تا آغاز مسیحیت. در خاتمه متذکر می‌شود، بدون هیچ ادعایی مؤلف از پیش به وجود لغزشهای احتمالی معترف است، اما امیدوار است تا این کتاب سرآغاز و مقدمه‌ای باشد تا اندیشمندان و جوانان با علاقه و توان بیشتر در تداوم و تکامل این مسیر گام بردارند. موجب سپاسگزاری خواهد بود اگر نظرات اصلاحی کلیه خوانندگان این کتاب دریافت شود تا رفع اشتباهات و اصلاح کتاب در چاپ بعدی امکان پذیر باشد.

ویلیام پیرویان